

به نام یزدان پاک

فرهنگ های غلط یا غلط های فرهنگی

نویسنده : امیرعباس آریان مطلق

مقدمه

خوب، امروزه شرایط کشور ما ایران بگونه ایست که فقط اصالت ایرانی برایمان مانده است و بست! متأسفانه اکثر فرهنگ های خوب خود را از دست داده ایم و با یکسری فرهنگ های بی محتوایی که معلوم نیست از کجا به ما رسیده جایگزین کرده ایم!

مطالعه که سال هاست فراموشی شده...!

ازدواج که روز به روز در حال کاسته شدن است!

کمک کردن به دیگران کم و کمتر!

کار کردن که، وای در شان ما نیست!

صله رحم... یادش بخیر...!

دید و بازدید عید که مسافرت جاشو گرفته!

حق تقدم که به یک درس در دوره ابتدایی بر می گردد و تمام!

احترام گذاشتن که هیچ!

در حالی که فرهنگ هایی چون اختلاس، نگه داری حیوانات، خیانت، عمل های زیبایی نامتعارف، خالکوبی، دشنام و یا هزینه هایی که فقط چشم رو هم چشمی داده می شود

پارک دوبل...! پارک جلوی پارکینگ مردم...! و....

این فرهنگ ها یا بد فرهنگی ها تا جایی قابل تحمل است ولی بعضی فرهنگ ها به جامعه ضربه میزند

بعضی از ادارات کارها انجام نمی دهند و همش به سایر بخش ها حواله می دهند یا در بانک فقط یک باجه کار میکنند

واز همه بدتر امروز بخیریم فردا گران می شود.

یا هر چیزی در بازار کم می شود برای خرید هجوم می بریم و زندگی خود دیگران را سخت می کنیم!

فرهنگ های غلط یا غلط های فرهنگی نمیدانم کدام است ولی ایا درست می شود؟

میگن وقتی بخوای جامعه ای را درست کنی باید از خودتان شروع کنید، ولی اکثراً ما ایرانی ها همیشه منتظریم تا بقیه درست شوند تا ما هم درست شویم چیزی نشدنی!

از فرهنگ آپارتمان نشینی شروع کنیم

الان نزدیک به دو یا سه دهه است که همه با فرهنگ آپارتمان نشینی آشنا هستیم بعضی از این مشکلات که در آپارتمان نشینی وجود داشت حل شده خدایوشکر ولی مشکلات جدیدی بلافاصله اضافه شده مثل نگه داری حیواناتی همچون سگ در واحد مسکونی!

بله سگ حیوان نجیب و باوفایی است و شاید نتوان همه خوبی های آن را برشمرد ولی قبول کنیم جای نگه داری سگ در خانه نیست، سروصدا، موارد بهداشتی و غیره...

شارژ ساختمان

همه ما از اب و برق و گاز استفاده می کنیم و از تمیزی لذت می بریم ولی این استفاده از این امکانات طبیعتاً هزینه هایی دارد که باید پرداخت شود ولی تا پای پرداخت پول که به وسط میاد یک عده که همیشه زرنگ هستند و در جامعه به بعنوان زرنگ از شان یاد می شود پنهان می شوند تا پرداخت نکنند یک عده که بهانه زیاد بودن هزینه سرباز می زنند و جمله معروف مگه ما چقدر مصرف داریم را بر زبان جاری می کنند!

بدون نظافت راه پله و غیره شاید بتوان زندگی کرد ولی بدون اب و برق و گاز خوب نمی شود زندگی کرد و انقدر پرداخت نمی شود تا ساختمان رو به نابودی می رود بعد اعتراض می کنیم این چه ساختمانی است!

یا انقدر شارژ و قبوض را نمی دهیم هشدارها را نادیده می گیریم تا موقع قطع کردن می رسد انوقت با التماس و دعوا و کش مکش مجبور به پرداخت ان می شویم به همراه جریمه قطع کردن...

به پارکینگ می رویم

امروزه ما ایرانی ها با تلاش خودرو سازها حداقل دارای ۲ یا ۳ ماشین هستیم که می خواهیم همه آن ها را داخل پارکینگ قرار دهیم، خوب این که نمی شود حق دیگران را چون زرنگ و قلدریم ضایع کنیم!

کسانی که ماشین اضافی میخرند یا باید فکر جای پارک آن باشند یا باید کنار خیابان بگذارند و عواقب آن را بپذیرند یا اصلاً نخرند.

اینکه بخواهیم حق دیگران را ضایع کنیم که فقط داشته باشیم و بگوییم ما داریم در هیچ کجای دنیا پسندیده نیست.

از آپارتمان به خیابان می رویم

صبح یک روز زیبای کاری که واقعا برای خیلی ها زیبا نیست، با تمام مشکلات اقتصادی و اجتماعی به ترافیک برخورد میکنیم

همه عجله داریم...

همه دیرمان شده...

همه از وسایل نقلیه دوری می کنیم...

همه دوست داریم از سمت راست بیایم و راه بقیه رو ببندیم...

چون ما زرنگییم و باید از بقیه جلو بزنی!

ترافیک سنگینه خوب چون بقیه ماشین میارن بیرون، نباید بیارن فقط ما بیاریم!

مصرف بنزین بالاست چون بقیه به فکر نیستن...

آلودگی هوا بیشتر می شود واقعا نفس هامون تنگ شده ولی نمیتوانیم از ماشین بگذریم!

خوب به محل کار می رسیم

ماشین را کجا پارک کنیم، جا پارک نیست

همه شهر به یکباره تمام ماشین های خود را بیرون آورده اند و بعضی از کاسب های محترم که جلوی مغازه خود را به عنوان جزعی از ملکشان حساب می کنند اجازه پارک نمی دهند. خوب پارک دوبل میکنیم به ما هم ربطی ندارد خیابان بند می آید یا ترافیک می شود.

مهم این است که من رسیدم و جای پارک هم ندارم پس جلوی پارکینگ یه ساختمان می گذارم که راه خیلی افراد بند بیایدو فکر هم نمی کنیم شاید کار فوری یا مریضی هم داشته باشند. و در آخر اگرهم اعتراضی داشته باشند بجای عذرخواهی شرمندگی آنها را به مبارزه می طلبیم.

در محل کار

تقریباً کلی طول می کشد با محیط کار هماهنگ شویم بعد بطور متوالی به ساعت نگاه می کنیم که که زمان کاری هرچه زودتر تمام بشه در حالی که اگر همین زمان هایی که به کارهای حاشیه میگذرانیم به متن کار پردازیم هم لذت بیشتری میبریم، هم زمان زودتر میگذرد و کار خیلی از افراد راه می افتد.

نه خوب چرا راه بیفتد مگر شرکت ها یا سازمان هایی که من با آنها کار داشتیم کار من را زود راه انداختن!

پس من هم همان کار را می کنم...!

یکجا خواندم در کشورهای پیشرفته استفاده از تلفن همراه یا اینترنت برای کارهای شخصی در محل کار ممنوع است و بیشتر هم خود کارمندان رعایت می کنند.

خوب نه، فرهنگ خارجی ها فرق می کند کارهایشان رو حساب و کتاب است ما نمی توانیم باشیم حتما باید فضای مجازی را روزی چندصدبار چک کنیم شاید اتفاق جالبی افتاده باشد یا شایعه جدیدی باشد یا یک نفر یک پیامی گذاشته باشد که باید جواب داده شود.

خوب زمان کاری به پایان رسید البته ۳۰ دقیقه مانده ولی دیگه کاری نمانده همش انجام شده!!! زودتر بریم به ترافیک عصر نخوریم و باز هم به آن برخورد می کنیم و همان حرف ها و کارهای صبح به همراه یک جمله (جلوش بازه ها ولی راه نمیره)

می رسیم به خانه نق و نق و نق....

خوب اکثر صحبت هام در خانه به این ختم میشه که فلانی چیزی خریده که ما نداریم پس ما هم باید بخریم وگرنه جا می مانیم و اولین جرقه های دعوا تا خواب!!!

وقت واسه مطالعه نمی گذاریم چون اصلاً وقت نداریم اخه ما همه بیزنس من هستیم یا کتاب ها بدرد نمیخورد چون برای جامعه ایده ال است پس ما باید بخوانیم

وقت ورزش هم نداریم چون ما خیلی درگیر کاریم یا اینکه وقتی ورزش میکنیم باید ادامه دهیم

چون کنار بگذاریم بدنمان خراب می شود پس ورزش هم نمیکنیم...

تعطیلات

باز تعطیلات چند روزه ای در راه است خوب واقعا ازین همه کار خسته شدیم وقتشه یک سفر بریم

بین التعطیلین هم که حتما تعطیله...

مقصد خوب معلومه همگی شمال!.....

باز هم ترافیک...

باز هم بعضی از زرنگ های جاده...

باز هم هجوم به شانهِ خاکی ...

خاک بلند می شود خوب مهم نیست ما باید زودتر از بقیه برویم این مشکل بقیه است!

وهمه همزمان می گوییم نمیدانیم چرا همه می روند شمال ...

خوب به شمال می رسیم.

برای خرید می رویم میبینیم همه چی گران است.

خوب وقتی به یکباره یک جمعیت عظیم به نقطه هجوم می برند طبیعتا خود به خود باعث افزایش

قیمت کالاها می شوند و متاسفانه بعضی از کاسب ها چنان قیمت ها را افزایش می دهند تا سودای

نا متعارف بگیرند...

بعضی ها بهش میگوین زرنگی ولی باید گفت بی رحمی.

خوب آخرین روز فرا می رسد

همه همزمان تصمیم می گیریم در آخرین روز و در آخرین ساعات به خانه برگردیم ،البته انداختن

به اخروقت از تخصص های ماست!...

خوب پا به جاده می گذاریم ، بله بازهم دوست قدیمی را می بینیم ترافیک...

و دوباره کارهایی که خیلی از دوستان انجام می دهند.

با تمام مشکلات به مقصد می رسیم، با جای امید است سالم به مقصد می رسیم.

زیرا وقتی اخبار و گوش می کنیم آمار تلفات جاده ای را به ما می دهد که متاسفانه کم هم نیست... بیشتر از اینکه روحیه خود شاد کرده باشیم با جسمی خسته تر آماده می شویم به سرکار برویم و قصه از نو...!

کارمان به یک اداره گیر می کند، خوب روز چهارشنبه به سراغش می رویم جواب می شنویم شنبه بیا باید آخر هفته است...!

شنبه می رویم خوب طول می کشد بعضی از کارمندان با محیط هماهنگ شوند بعد از چند ساعت متوجه می شویم همکار مربوطه نیامده یا مرخصی گرفته...

بعد از چند روز رفت و آمد هدایت می شویم به سازمان دیگری چون از اول سازمان را اشتباه آمدیم و باید به سازمان دیگری برویم خوب تقصیر ماست که از اول سازمان را اشتباه آمدیم...!

اگر برحسب اتفاق سازمان را درست رفته باشیم و هیچ جای دیگری نمانده باشیم، وارد مارا تن انجام کار اداری می شویم و اگر سیستم قطع نشود و برق نرود و غیره بعد از چند ماه ممکن است به نتیجه برسیم...!

البته از دوستی شنیدم همیشه کارش در ادارات زود راه میفتد رمز موفقیتش را پرسیدم گفت شیرینی میدهم...

این روزا بدون شیرینی کاری انجام نمیشه.

موقع خرید می شود. خوب چرا بخریم قیمت هنوز مناسب است پس بذاریم بماند، انقدر نمی خریم بازار در کسادای خود دست و پا می زند.

در هر مغازه ای می رویم فروشنده التماس می کند بخریم ولی چرا وقتی نخریم مجبور می شود زیر قیمت خرید به ما بدهد...!

تو همین حال و هواییم اخباری از افزایش قیمت و گرانی به گوش می رسد...

بلافاصله همه به فروشگاهها هجوم میبریم بخریم چرا؟ چون گران شده است...!

ممکن است با این کار گرانتر شود خوب بشود ما که مسوول بقیه نیستیم فعلا خودمان مهم هستیم.

شاید محصولی که میخریم تاریخ انقضا داشته باشد خوب مهم نیست فوقش خراب شد میریزیم دور ولی باید بازارو از این محصول خالی کنیم!.

هوب قیمت محصولی که تا چند روز پیش کسی سمت آن نمیرفت با تلاش های ما قیمت آن چند برابر شد و برای همیشه گران می ماند!

آخ جان ماشین هفت میلیونی شد هفتاد میلیون پس بریم در صف بایستیم و ۲ تا ثبت نام کنیم و اگر می توانیم چرا ۳ تا ثبت نام نکنیم!

آخ که ما چقدر صف و در صف ایستادن رو دوست داریم!

تبریک . تبریک

با همت مان توانستیم بازار رو بی ثبات کنیم ! حالا وقتشه از زمین و زمان گلایه می کنیم که چرا این وضع بوجود آمد...

می خواهیم کاسبی جدید راه بندازیم خوب درون محله یا شهرمان میگردیم یک مغازه شلوغ و پررونق راییدا کنیم برحسب اتفاق مغازه کناری آن خالی است، به به چه موقعیتی بلافاصله مغازه بغل دستی را میگیریم و کار همسایه را کپی می کنیم در همین حال و احوال هستیم که می بینیم مغازه دیگری هم شغل ما را تقلید می کنداین تقلید آنقدر ادامه دارد تا مجبور می شویم برای حفظ مشتری، قیمت ها را کاهش دهیم انقدر کاهش که به ورشکستگی می رسیم

خوب عیب نداره قرض عایمان را نمیدهیم چک هم که اعتبار ندارد خوب بگذریم.

می خواهیم از خیابان رد شویم خوب خط عابر ۵ قدم جلوتر و پل عابر ۱۰ قدم عقب تر است

خوب چکاریه از آنها رد شویم از وسط خیابان به یکباره عبور می کنیم خیابان پهن است و سرعت ماشین ها بالا ولی ما از اونها سریعتر هستیم.

از خیابان عبور میکنیم اگر رد شدیم خوب خداروشکر و اگر رد نشدیم و با اتومبیل برخورد کردیم دنبال دیه و از کارافتادگی وغیره می رویم و دیگران راهم گرفتار کنیم.

خوب گرفتارشدند میخواستند دقت کنند یا اصلا تو خیابان رانندگی نکنند...!

بعضی وقت ها هم عابران پیاده هم بدون اینکه به فکر موتورسواران باشند از پیاده رو می روند و موتورسواران را به زحمت می اندازند...!

دروغ مصلحت آمیز

امروز انقدر مصلحت روزگار عجیب و غریب شده شاید در روز مجبوریم هزاران دروغ بگوییم که از نظر ما مصلحت آمیز است ولی نتیجه آن چه می شود خدا می داند حتی این مصلحت آمیز بودنشان به قسم ها کشیده است...

و نعوذ بالله احساس می کنیم که مصلحت خود را از خدایمان بهتر تشخیص می دهیم.

خوب این دروغ مصلحت آمیز نمی دانم تا کجا ادامه دارد ولی متأسفانه پایانی ندارد...!

میگن دروغ گو دشمن خداست نمیدونم شاید مصلحت حکم می کند...

غیبت و بدگویی (زیر آب زن)

در شرکتی کار می کنیم هرچقدر درست کار می کنیم چرا بعد از چند سال ارتقاع نمی گیریم خوب شاید راه را نمی دانیم...!

به سراغ دوستانی که پست مهمی گرفتن می رویم ، راز موفقیتشان رابه ما نمی گویند ولی همیشه حدس زد چطوری رفتن بالا موفق باشن...

یک مثال ژاپنی می گوید اگر میخوای جای ریست بشینی آن را کمک کن جای ریست بشینه...

خوب این هم بدرد نمی خورد کاره زمان بری است و ما اصلا ریسمان را دوست نداریم چون زیاد گیر می دهد...!

در شغل آزاد مشغولیم تلاش می کنیم فروشمان بیشتر شود و مشتری بیشتری جذب شود اوه چه کار طولانی ، بهترین کار اینه مشتری های مغازه های اطرافمان را با ترفند های زیبای به داخل مغازه بکشیم خوب فروش خوبیه ما خیلی زرنگییم...!

کارگر و کارمند استخدام می کنیم بعد از هزاران بار برخورد و تحقیر زمانیکه ما را به مقاصدمون می رسونند خیلی راحت می گوییم بفرمایید بیرون...!

زمان حساب و کتاب می رسد چندماه آنها را به این طرف و آن طرف می کشیم شاید به حقشان برسند...

پارتی بازی که خوب درباره اش انقدر صحبت شده است خسته شده ایم...!

خوب آخر هفته است و برای دیدن فوتبال به استادیوم می رویم.

ولی قبلش باید آماده شویم، اول از همه جدیدترین فحش های هفته را بشنویم...

لوازم خطرناکی مثل نارنجک و سنگ را بطور بسیار حرفه ای جاسازی می کنیم تا در مواقع ضروری استفاده کنیم البته اگر هم ضروری نشود استفاده میکنیم ممکن است به کسی آسیب برسد ولی مهم نیست هیجان داره...

شروع به فحاشی می کنیم مهم نیست پیرو جوان یا بچه اونجاست بهر حال باید یکجور تخلیه شویم..

خوب جنبه باخت هم که نداریم میاییم بیرون شیشه اتوبوس و مترا در هم می شکنیم!

خوب این هم مهم نیست این همه اختلاس چن صدتا شیشه هم روش بیت المال که بی معنیه...

عصبانی هستیم چون همیشه آماده مبارزه هستیم منطقی وجود نداره چون تحت هر شرایطی حق باماست!

از جای پارک گرفته تا سر صف یا صندلی یک مترو حق باماست..

چراغ راهنمایی هم که هیچ برای ما نیست مخصوصا شب ها هرچه زودتر رد بشیم زرنگتر هستیم جز اینکه بدبیاریم و اونجا دوربین باشه...!

و هزاران داستان دیگه...

طنز یا واقعیت به کجا می رویم؟

تغییر چه زمانی باید شروع شود؟

می خواهیم تا آخر عمر همین مسیر را ادامه دهیم؟

هر روز زندگی سخت تر می شود درگیری ها بیشتر می شود و هزاران اتفاق دیگر مقصر کیست؟
به جمله ای معروف برمیگردیم "اگر می خواهید جامعه ای را اصلاح کنید اول از خودتان شروع کنید"

اما واقعا چگونه می خواهیم این کار را انجام دهیم؟

همیشه حسرت کشورهای پیشرفته را خوردیم دلمان می خواهد در آن کشورها زندگی کنیم ، چرا؟
چون این باور درونمان نهادینه شده که دیگر اینجا جای زندگی نیست یا درست نمی شود..
در حالیکه فکر می کنیم اروپا و امریکا از اول همین طور بودند.

نه، آنها تغییر را خواستن و فرهنگ خود را تقویت کردن و امروز در این نقطه ایستاده اند..

ما همیشه به تمدن چند هزار ساله خود افتخار کردیم و همه جا فریاد زدیم تمدن ترین کشور دنیا هستیم.

ولی قبول کنیم گاهی اوقات از بی فرهنگ ترین کشورهای دنیا هم بدتریم کارهایی انجام می دهیم که اصلا در خور شان ما نیست و متأسفانه گاهی به آنها هم افتخار می کنیم.

بعضی از این بی فرهنگی ها انقدر بر ما تاثیر می گذارد که در سطح جهانی هم آن را به نمایش میگذاریم.

در قرعه کشی جام جهانی ۲۰۱۴ وقتی با ارزشترین هم گروه شدیم خیلی ها به صفحه شخصی لیونل مسی حمله کردن و متأسفانه بدترین الفاظ را بکار بردن

هرکسی در گوشه گوشه دنیا این پیام ها را دید درباره ما چی فکری کرد؟

یا در فینال ۲۰۱۶ بین فرانسه و پرتغال وقتی دیمتری پایه هافبک فرانسه باعث مصدومیت کریستیانو رونالدو شد تعدادی از دوستان با حمله به صفحه شخصی وی بدترین حرف ها را به او زدند در حالیکه خوده پرتغالی ها هم چین کارهایی نکردند.

ژاپنی ها یا کره ای ها برای تشویق تیم هایشان به هر استادیومی که می روند چه بازنده باشند چه برنده هنگام ترک محل با کیسه هایی که در دست دارند تمام محل را تمیز و زباله هاشونو جمع آوری می کنند.

ولی جو سکوهای ما بیشتر فحاشی و هنگام ترک ورزشگاه کوهی از زباله برجای مانده است و آرزو داریم روزی با خانواده همه به استادیوم بیایند که جور در نیاید...

در بسیاری از کارها این چنین هستیم و هنگامیکه در جو خاصی قرار می گیریم کارهای بسیار نامعقولی از خود نشان می دهیم.

مثل زمانی که خبر کم شدن، نایاب شدن یا گران شدن یک کالا در کشور به گوش می رسد کل جامعه بهم می ریزد و حاضریم هرچقدر سرمایه داریم برای خریدش بدهیم تا گران تر بفروشیم و فکر نمی کنیم که قیمت این کالا دیگه پایین نیاید و شاید مجبور بشویم یکروز گران بخریم...

دلار گران می شود هجوم میبریم...!

سکه گران می شود هجوم میبریم...!

ماشین گران می شود هجوم میبریم...!

گوشت و مرغ گران می شود هجوم میبریم...!

وهزاران نمونه دیگر که شما دوستان بهتر می دانید.

و.... همیشه آماده تشکیل صف هستیم.

و برای اندکی سود تیشه به ریشه خودمون می زنیم.

همیشه دنبال پارتی بازی هستیم و احساس می کنیم مسیر مستقیم جواب نمی دهد بله حق دارید در بعضی مواقع جواب نمی دهد ولی این هم ریشه در فرهنگ های غلط است که در ما نفوذ کرده است.

بعد از انتخابات ۱۳۸۸ در ایران که با کلی درگیری همراه بود و خسارات بسیاری به بار آورد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بین ۲ نامزد اصلی یعنی باراک اوباما و میت رامنی برگزار شد . اوباما پیروز انتخابات شد .

رامنی بلافاصله تبریک گفت و به جای جنجال و حاشیه گفت : من به باراک تبریک می گویم او بهتر از من توانست نظرات را به سمت خودش جلب کند...

اینجا نمی خواهیم از امریکا تعریف کنیم ولی این رفتار جای تامل دارد..

نمیدانم به کجا می رویم و در این مسیر به کجا خواهیم رسید...!

ولی روز به روز در حال دورتر شدن از هم هستیم...

زندگی های هیجان زده و تجملاتی ، مسخره کردن ، بهم زدن نظم بازار ، دعوا و درگیری ، فحاشی ، و هزاران کار دیگر باعث شده امروز از لحاظ فرهنگی جایگاه مناسبی نداشته باشیم.

همیشه منتظر معجزه ای هستیم تا همه چی درست شود درحالیکه آن معجزه خود ما هستیم و باید شروع کنیم.

تا زمانی که دلمان برای خودمان نسوزد هیچ چیز درست نمی شود و مطمئن باشید خارجی ها بیشتر از ما برایمان دلسوز نیستند آنها همیشه دنبال منافع خود هستند.

نمی دانم فرهنگ های غلط داریم یا غلط های فرهنگی ولی این را می دانم تا زمانیکه فرهنگ و رفتارمان اصلاح نشود محکوم به شکستیم.

تغییر هر چه دیرتر شکست سنگین تر!

به امید....

